



درس تفسیر سوره مبارکه نبأ - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَثْرَاباً (۳۳) وَكَأْساً دِهَاقاً (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعَوْاً وَلَا كِذَاباً (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً (۳۶) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآباً (۳۹) إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً (۴۰)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «نبأ» که به همان صدرش برمی گردد بخشی را درباره متقین ذکر می کند بعد درباره کل معاد سخن می گوید و پایش هم از قبیل «رَدَّ الْعَجْزُ عَلَى الصِّدْرِ»^۱ به مسئله کفار و عذاب قیامت برمی گردد. درباره متقین فرمود فوز و رستگاری برای اینهاست. بخشی از فوزها را ذکر کردند که جسمانی بود و ظاهری است؛ بوستانها هستند درختهای انگور هستند حوریها هستند و مانند آن. ذکر اعناب بعد از حدائق ذکر خاص بعد از عام است گاهی یک میوه خاصی را برای اهمیتی که دارد جداگانه ذکر می کند. اعناب بعد از حدائق ذکر خاص

۱. لغت نامه دهخدا، رد العجز علی الصدر: [رَدَّ ذُلُّ عَجْزٍ لَصُّ ص] باز بردن انجام به آغاز. در صنعت عروض و بدیع عبارت است از صفت تصدیق که یکی از صنایع علم بدیع و محاسن شعری است. به اصطلاح عروضی، صنعتی از شعر را گویند که در آن کلمه اول شعر را در آخر آن مکرر کنند یا شعر را به کلمه ای ابتدا کنند که شعر ماقبل آن بدان منتهی شده است.

است «لنکته». «کواعب اتراب» هم حوری‌های نوسال و نورس‌اند جداگانه مطرح است ﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا﴾ مشروباتی که جز هشیاری رهاورد دیگر ندارد آن را هم ذکر فرمود.

در جریان نبأ عظیم همان طور که در روزهای قبل ذکر شد مصادیق فراوانی برای نبأ عظیم است چه در قرآن چه در روایات که بخش وسیعی از اینها مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) است که در زیارات هم آمده است؛ منتها لفظ در مفهوم جامع استعمال می‌شود نه در مصداق؛ تطبیق آن بر مصداق مربوط به آن شواهد مقطعی است که منظور از نبأ عظیم در این مقطع چیست؟ در زیارتی که گفته می‌شود «السلام علیک یابن نبأ عظیم» منظور معاد نیست نامشخص است، ولی نبأ عظیم در مصداق استعمال نشده در همان معنای جامع استعمال شده؛ منتها منظور مصداق خاص است که مثلاً وجود مبارک حضرت امیر است. در هر موردی که لفظ استعمال می‌شود در معنا استعمال می‌شود آن وقت آن معنا بر مصداق تطبیق می‌شود به قرینه حالی و مقالی و مانند آن، این مربوط به نبأ عظیم است. چند سؤال در همین زمینه شده است یکی درباره نام این سوره است. مستحضرید که خیلی‌ها به این فکر نبودند که آنچه از وجود مبارک حضرت رسیده است به ما برسد. بعضی‌ها این توفیق را داشتند که حضرت که وضو می‌گرفت آب وضو را تمام اینها جمع کرده بودند تبرکاً نوشیدند تا اینجا بود؛ حالا نام این سوره‌ها که این نام‌ها علم بالغلبه است و آن نام اصلی به ما نرسیده یا نام اصلی را اینها ضبط نکردند مطلب دیگری است؛ اما آب وضوی حضرت را همه نقل کردند برای تبرک می‌گرفتند؛ اما خود وضو این از بالا بود یا از پایین بود، این ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾^۱ این «إلی» یا غایت حدّ است یا غایت محدود؛ یعنی دست خود را بشوی تا آنجا که از اینجا بشویی یا دست خود را تا آنجا بشوی؟ اگر گفتند دست خود را تا آنجا بشوی یعنی «إلی» مال محدود

است نه حدّ، وقتی این را به عقلا ارجاع بدهید شما صد نمونه ذکر بکن بگو این دیوار را از اینجا تا آنجا تعمیر بکن، فلان دیوار را رنگ بکن، فلان جا تا اینجا را بشوی فلان جا تا اینجا را همه از بالا شروع می‌کنند. شما این عقلای عالم را جمع بکنید صد حکم بکنید بگویید این دیوار را از اینجا تا آنجا تعمیر بکن این دیوار را از اینجا تا آنجا رنگ بکن، این دیوار را از آنجا، همه از بالا شروع می‌کنند. این «إلی» غایت محدود است نه حد، نه دست خود را بشوی تا اینجا، دست خود را تا اینجا بشوی، وقتی دست خود را تا اینجا بشوی چگونه بشوی را آدم می‌فهمد همیشه از بالا می‌شویند. اگر دست از اینجا تا اینجا کثیف بود گفتند برو دست خود را بشوی تا اینجا بشوی، نه یعنی وقتی رفتی زیر شیر این دست شما کثیف است، این طور نگه بداری؛ این «إلی» غایت محدود است نه حدّ. اما می‌بینید آن آب وضو را تبرکاً می‌گرفتند اما اینجا اختلاف کردند؛ این خیلی چیز روشنی است که در صدد حفظ دین نبودند، تا حالا ما بگوییم سوره، سوره «نبأ» است یا علم بالغلبه است. آنکه مهم و رکن فقهی دین ماست طبق بیان نورانی حضرت که وجود مبارک حضرت امیر این بیان پیغمبر (علیهما السلام) را در نهج البلاغه نقل کرد که نماز یک چشمه جوشانی است در خانه همه است بیرون نیست، در خانه هر کسی یک چشمه جوشانی است که انسان شبانه‌روز پنج وقت در اینجا دوش می‌گیرد پس نباید آلوده باشد.^۱

یک مشکلی الآن در این جریان پیدا شده، مسئولین ما یک وظیفه دارند ما یک وظیفه داریم و دشمن مشترک را هر دو وظیفه داریم ببینیم. مسئولین ما واقعاً موظف‌اند شرعاً موظف‌اند عقلاً موظف‌اند که ارزیابی کنند دقیق بفهمند که فعلاً مصلحت مملکت چیست و اگر کوتاهی کردند واقعاً شرعاً ضامن هستند. این فقه نیست که می‌گوید «الطیب ضامن ولو کان حاذقاً»، می‌گوید یا نمی‌گوید؟ تمام خسارت‌هایی که بر این مریض وارد شده این طیب اگر دقت

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۱۹۹. «وَسَيُهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ».

نکرد کوشش نکرد ملاحظه نکرد، شرعاً ضامن است؛ اینها ضامن اند شرعاً. «الطبيب ضامن» اینکه مسئله‌ای نیست که فقهای ما اختلاف داشته باشند با اینکه این آقا متخصص است، ولی باید تمام دقت را بکند تمام کوشش را بکند، شصت هفتاد را در محکمه می‌پذیرد چگونه دقت می‌کند. هر جا خطا کرد در تشخیص دارو تشخیص بیماری مقدار دارو هر چه خلاف رفت اشتباه کرد شرعاً ضامن است. این مسئولین ما اگر اشتباه کردند واقعاً شرعاً ضامن هستند، این وظیفه آنهاست. وظیفه‌ای هم ما داریم که دین به ما می‌گوید: به بهترین روش جلوی اشتباهات اینها را بگیریم؛^۱ این وظیفه ماست آتش زدن و اینها مشکلی را حل نمی‌کند جز آشوب. سوم هم دشمن مشترک است که هم آنها باید ببینند هم ما باید ببینیم. این دشمن مشترک که صف بسته است برای ما که صف نبست برای آنها که صف نبست برای نظام - معاذالله - صف بسته است. بنابراین وظیفه همه آنهاست که عالمانه محققانه، شب و روز تلاش بکنند از اقتصاددان مملکت سؤال بکنند، اگر صلاح مملکت باشد یقیناً مردم تشخیص می‌دهند، مردم رضایت می‌دهند. در این بخش‌ها هم می‌بینید ممکن است آدم ۲۲ بهمن شعار بدهد ولی نظام را با تخصص باید حفظ کرد این به تعبیری از اوجب واجبات است. مثل صدر اسلام که اینها آب وضو را به تبرک می‌گرفتند اما وضو چگونه بود! الآن هم همان طور است، فلان روز جمع می‌شویم فلان روز جمع می‌شویم علیه استکبار جهانی؛ اینها خواب است اینها برای ما واجب است؛ اما حفظ نظام از اوجب واجبات است. اینها آب وضو را تبرک می‌گرفتند اما خود وضو را حفظ نکردند. ما حرکت می‌کنیم «مرگ بر آمریکا» می‌گوییم اما خود نظام را اگر کسی محققانه عالمانه ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَى﴾^۲ باشد کاری است که به نفع همه در می‌آید داد کسی هم در نمی‌آید.

۱. سوره مومنون، آیه ۹۶: ﴿وَأَدْفَعِ بِلَاثِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾.

۲. سوره شوری، آیه ۳۸.

«فتحصل أن هاهنا امورا ثلاثة»، آنها وظیفه‌شان باید مشخص باشد شرعاً ضامن هستند، وظیفه ما این است که به بهترین وجه دفاع بکنیم، دشمن مشترک هم در کمین است این هم مثل همان وضو گرفتن وجود مبارک حضرت است شما آب وضو را به عنوان تبرک می‌گیری ولی غمی دانی خود وضو را چگونه بگیری؟ که از بالا داری می‌شویی یا از بالا پایین! پا را ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾ حضرت مسح می‌کشید یا می‌شست؟ آب وضو را متبرک می‌گیری، اما غمی دانی حضرت پا را مسح می‌کشید یا می‌شست؟ ما هم گیرمان الآن همین است راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنیم باید هم بکنیم، «مرگ بر آمریکا» می‌گوییم باید هم بگوییم؛ اما اصل این است که چگونه کشور را اداره کنیم این عقل است. خدا غریق رحمت کند بزرگانی که جریان این «هیت» هیت با «ها»ی هوّذ، جایی است که در عراق قبلاً کوچک بود الآن فرمانداری شد؛ وجود مبارک حضرت - امیر کمیل (رضوان الله و سلام الله علیه) کمیل شخصیت بزرگی بود - این را مسئول هیت کرد؛ این نامه در نهج البلاغه است زمان غارتگری‌های معاویه که معاویه از همان راه آمد و غارت کرد و کمیل که مسئول «هیت» بود آن قدرت را نداشت آن آگاهی را نداشت آن صلاحیت را نداشت که با امور نظامی جلوی این غارتگرها را بگیرد. حضرت نامه‌ای نوشت برای کمیل؛ این نامه گلایه‌آمیز است در نهج البلاغه است، این عبارت در نهج البلاغه نیست، ولی خلاصه آن این است که تو فقط به درد دعای کمیل می‌خوری تو غمی توانی جایی را اداره کنی تو اینجا چکار می‌کنی؟ اینها آمدند زدند و بردند تو چه کار می‌کردی؟ این گله حضرت است.^۱ بعضی‌ها فقط به درد دعای کمیل می‌خورند این واقعاً صلاحیت برای مملکت ندارند؛ لذا داد مردم در غمی آید. ما از ذات اقدس الهی می‌خواهیم به برکت خون‌های پاک شهدا، این نظام را سالم نگه بدارد تا دست صاحب اصلی‌اش برسد.

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، نامه ۶۱.

غرض این است که این نبأ عظیم که وارد شده این لفظ در مفهوم استعمال می‌شود نه در مصداق. در زیارت مصداق خاص خودش را دارد در سور آیات مصداق خاص خودش را دارد هر جا به وسیله قرینه البته مصادیق مخصوص خودش را پیدا می‌کند.

مطلب دیگر جریان «صرفه» بود که سؤال کردند جریان صرفه درباره کل قرآن این حرف فرمایش سید رضی مقبول نیست، درباره ده سوره هم مقبول نیست؛ اما محتمل است درباره یک سوره احتمال صرفه باشد ولی ادله معجزه بودن قرآن متقن است و سرجایش محفوظ است. مشابه آن درباره بعضی از آیات هست آیات برای هدایت ما نازل شده است ما بخشی از آیات را درک می‌کنیم. ملاحظه کردید که خدا نفرمود من آن طوری که باران را نازل می‌کنم - معاذالله - آن طور قرآن را نازل می‌کنم که قرآن را بیندازم به زمین، این طور نیست؛ قرآن یک حبل متینی است آویخته به زمین نه انداخته. باران را نازل کرده یعنی انداخت به زمین، قرآن را نازل کرده یعنی آویخت به زمین، این حبل متین است. در سوره مبارکه «زخرف» گذشت که فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾^۱ این حبل این طناب دامنه‌اش عربی مبین است، اما ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^۲ بالایش عربی و عبری و فارسی و تازی و اینها نیست، بالایش «علی حکیم» است خیلی‌ها توفیق ندارند بروند آن بالا را ببیند «علی حکیم» را ببینند.

اهل بیت (علیهم السلام) این طور هستند در وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿إِنَّكَ لَتَلَقِّيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾^۳ این می‌شود علم لدنی هر کسی برود بالا علم را آنجا «من لدن» یعنی نزد، نزد «الله» یاد بگیرد علمش علم لدنی است با ظواهر آیات و اینها علمش همین عربی مبین است. بعضی از آیات است که یک

۱. سوره زخرف، آیه ۳.

۲. سوره زخرف، آیه ۴.

۳. سوره نمل، آیه ۶.

عمقی دارد و ما وقتی یک کمی صبر بکنیم می بینیم که خیلی عمیق است ولی زود رد می شویم می بینیم که اینجا جای ما نیست مثل همان ﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾^۱ فوراً ما عبور می کنیم ﴿وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ یعنی چه؟ ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾^۲ صیورت است نه سیر، فوراً رد می شویم، حالا اینکه فوراً رد می شویم با اینکه ما در صدد تفسیر قرآن هستیم علم قرآن هستیم آرزوی ما فهم قرآن است، این به صرفه برمی گردد؛ مثل اینکه ذات اقدس الهی به ما دستور می دهد زود رد شوید، این مربوط به شما نیست این برای اهل بیت است برای کسانی است که شاگردان خاص اهل بیت اند. وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) قتاده را دید فرمود من شنیدم شما در مسجد کوفه می نشینی و فتوا می دهی عرض کرد بله فرمود «بماذا تفتی؟» عرض کرد «بالقرآن» فرمود «كيف تفتی بالقرآن و ما ورثك الله من القرآن حرفاً»^۳؛ تو چگونه جرأت می کنی که به قرآن فتوا می دهی با اینکه یک حرف از قرآن ارث نبردی؟ علم الدراسه را داری در حوزه ها درس خواندی، اما علم الوراثة را که نداری. آنکه وارث انبیاست ما هستیم، علم الوراثة نزد ماست. علم الدراسه همین است که در حوزه ها است عربی می خواهد و قواعد می خواهد و صرف و نحو می خواهد و اینهاست، اما در علم الوراثة، وارث تا نمیرد چیزی از مورث به او نمی رسد. در ارث مادی تا مورث نمیرد چیزی به او نمی دهند، مورث باید بمیرد تا مال به ورثه برسد. در ارث معنوی کسی بخواد قرآن را از اهل بیت ارث ببرد تا خودش نمیرد با «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»^۴ چیزی به او نمی دهند، تا وارث نمیرد چیزی از علم مورث به او نمی رسد. حضرت فرمود: «كيف تفتی بالقرآن و ما ورثك الله من القرآن حرفاً» تو علم الدراسه خواندی تو که علم الوراثة نداری.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۱.

۲. سوره شوری، آیه ۵۳.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۵۹.

بنابراین بعضی از آیات‌اند که این گونه هستند که انسان با اینکه می‌فهمد که نمی‌فهمد ولی خیلی وقت صرف نمی‌کند.

سؤال سوم این است که در آیه دوازده، ذکر طبقات هفت‌گانه آمده است البته این طبقاتی که فرمود نظمی که فرمود ما را به شگفتی قدرت او آشنا می‌کند از یک سو، ما را وادار می‌کند که این علوم را یاد بگیریم از سوی دیگر، بهره‌برداری کنیم از سوی سوم و مانند آن؛ این طور نیست که ذکرش فقط برای قدرت‌نمایی ذات اقدس الهی باشد. ذکر انگور اشاره شد که ذکر خاص بعد از عام است برای خصیصه مورد.

سؤال پنجم این است که در قیامت فقط اهل بیت حرف می‌زنند؟ مستحضرید قیامت مقاطع فراوانی دارد پنجاه موقف دارد، در بعضی از موقف‌ها سؤال است در بعضی از موقف‌ها سؤال نیست، ولی آن سان عمومی که می‌دهند ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۱ آن روز سخنگوهای خاص دارد، به هر کس اجازه نمی‌دهند حرف بزند. روزی که فقط روح و ملائکه به اذن خدا حرف می‌زنند و اهل بیت هم که جزء همین ذوات قدسی‌اند.

غرض این است که مقاطع فراوان در آن پنجاه هزار موقف یا پنجاه هزار سال و مانند آن است که هر موقعی هم حکم خاص خودش را دارد. آنجا سؤال است جواب است اعتراض است، یک کسی انکار می‌کند بعد دست و پا شهادت می‌دهند و مانند آن. اما در آن روز عمومی که سان عمومی است آن روز فقط روح و ملائکه و در روایات هم هست که ائمه (علیهم السلام) مجازند که حرف بزنند؛ منتها ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ﴾^۲ مگر به اذن او و قول او ﴿صَوَابًا﴾ اما منظور از روح چیست؟ روح اگر جزء ملائکه باشد باید یک جا در قرآن کریم از روح به عنوان ملک یاد بشود

۱. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره نبا، آیه ۳۸.

تا ما بگوییم اینجا ذکر خاص بعد از عام است یا ذکر عام بعد از خاص است و مانند آن. مثلاً گاهی جبرئیل (سلام الله علیه) در قبال ملائکه قرار می‌گیرد ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ﴾^۱ این جبرئیل که در کنار ملائکه ذکر شده است از باب ذکر خاص بعد از عام است «للاهتمام»؛ برای اینکه ما شواهدی دیگر داریم که جبرئیل ملک بود اسرافیل ملک است روایات است. اما روح جزء ملک باشد ما در هیچ جای قرآن نداریم که روح جزء ملک باشد.

بنابراین یک موجود مجرد عقلانی است در ردیف ملائکه از عالم امر و فرمان الهی را می‌آورد در مسئله نزول قرآن ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ﴾ است، در اینجا هم ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا﴾ روح و ملائکه است که از عالم امر است. غرض این است که ما اگر بگوییم روح ملکی از ملائکه است، این قرینه می‌خواهد، نمی‌شود گفت این از باب ذکر خاص بعد از عام یا ذکر خاص قبل از عام است؛ نظیر ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ﴾ برای اینکه جبرئیل که بعد از ملائکه ذکر شده است از باب ذکر خاص بعد از عام است، چون در آیات دیگر از او به عنوان ملک یاد شده است، اما درباره روح، از روح در قرآن به عنوان ملک یاد نشده است؛ این امر الهی است ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۲ از آن عالم است. گاهی به صورت فرشته ممکن است دربیاید یا غیر فرشته. درباره مادر شدن مریم (سلام الله علیها) که ﴿فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۳ ما روحمان را فرستادیم به صورت بشر در آمد و مریم (سلام الله علیها) او را دید و مانند آن.

بنابراین تکلم در آن روز مخصوص این گروه است و اما در پایان که چرا کافر آرزوی مرگ می‌کند؟ برای اینکه وقتی انسان احساس خطر می‌کند می‌گوید «یا لیتنی الموت اعدما للحیة»، ای کاش من زنده نبودم این اوضاع را

۱. سوره بقره، آیه ۹۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۳. سوره مریم، آیه ۱۷.

می‌دیدم، برای اینکه یک انسان مرده که رنجی ندارد، ولی کافر در عذاب الیم است؛ لذا می‌گوید خاک باشم، چون خاک را کسی عذاب نمی‌کند سنگ را کسی عذاب نمی‌کند. اینکه ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾؛ یعنی ای کاش من انسان نبودم تا این قدرت مُدرکه را داشته باشم.

اما سؤالاتی که مربوط به جریان ولایت فقیه است که خیلی مربوط به بحث کنونی ما نیست. مستحضرید که حکم در حقیقت از آن ذات اقدس الهی است حاکمی که محکوم نیست خداست ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾؛ اما چه حکم شرعی چه حکم مولوی چه حکم‌های دیگر، خود حاکم مستثنا نیست، ولو خودش حکم می‌کند ولی مستثنا نیست. آن حاکمی که مشمول حکم نیست مندرج تحت حکم نیست ذات اقدس الهی است که ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ وگرنه هر حکمی چه حکم مولوی باشد چه حکم شرعی باشد، اگر از صاحب شریعت رسید خود آنها هم حکم می‌کنند. آن حکم شرعی که درباره احکام فقهی است برای ائمه هم هست؛ حکم مولوی که ولایت فقیه است اگر بزرگواری مثل شیرازی (رضوان الله تعالی علیه) در تحریم تنباکو آن فتوا را داد آن حکم مولوی را کرد، خودش هم محکوم به آن حکم است. هر حکمی را که پیغمبر یا امام دارند و از طرف اینها نایبان آنها دارند خودشان هم محکوم آن حکم‌اند؛ منتها این حکم گاهی حکم شرعی است دائمی است، گاهی حکم مصلحتی است؛ نظیر آنچه که مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد. مجمع تشخیص مصلحت نظام با شورای نگهبان یک فرق جوهری دارند آنها حکم اولی را تشخیص می‌دهند می‌گویند این حکم مطابق دستور شرع است یا دستور شرع نیست. مجلس باید اصلاح بکند مجمع تشخیص مصلحت کاری به اصل حکم شرعی ندارد می‌گوید این حکم شرعی است؛ اما این حکم شرعی مقدم است یا آن حکم شرعی؟ او با تراحم احکام کار دارد نه با تعارض ادله. تعارض ادله مرتبط به فقیه

است که شورای نگهبان عهده‌دار است، اما این آقایان می‌گویند این کار هم لازم است آن کار را هم لازم است هر دو شرعی است اما تراحم دارد؛ مثل اینکه یک کسی محکوم است وظیفه دارد که غرق را نجات بدهد، اما یک نفر نمی‌تواند دو نفر را نجات بدهد، کدام یک از این دو نفر را؟ یکی را نجات می‌دهد که اصلح است آن یکی غرق می‌شود؛ این حکم شرعی نیست این تراحم بین دو تا حکم شرعی است. غرض این است که مجمع تشخیص مصلحت نظام کارش بررسی اهم و مهم است که مربوط به تراحم حقوق است، شورای محترم نگهبان کارش به تشخیص حکم اولی است. فقیه یا امام (سلام الله علیهم اجمعین) هر کدام از اینها وقتی حکم می‌کنند یا نظیر حکم وضو و طهارت و امثال آن است که برای خودشان هم هست برای دیگران هم هست؛ یا نظیر اینکه فرمود اسامه باید برود به جنگ تبوک؛ خود حضرت هم مشمول این حکم است یا تنباکو حرام است خود آن بزرگوار هم مشمول این حکم است. حکم در حقیقت مخصوص خداست آن حاکمی که محکوم نیست فقط خداست بقیه هر حکمی که دارند خودشان هم محکوم‌اند.

اما سؤال کردند که این ده یازده آیه‌ای که ناظر به قدرت خداست هر کدام دلیل بر معاد است؟ خیر؛ هر کدام دلیل بر معاد نیست در قیامت ساختاری هست سماواتی هست ارضی هست نه‌ری هست زندگی هست، این یک مجموعه است. این مجموعه تحت قدرت خداست به دلیل اینکه در دنیا مجموعه‌ای بود تحت قدرت خدا بود و انجام داد. در دنیا این مجموعه سماوات و ارض و بحار و جبال و مانند آن، این مجموعه را ذات اقدس الهی انجام داد همین خدا با قدرت برتر در قیامت معادی دارد که سمائی دارد ارضی دارد بحاری دارد انهاری دارد و مانند آن.

«و الحمد لله رب العالمین»